

● راه دشوار روزهای سخت بیماری

همین طور که از سمت قوچان تا روستایی که مقصد اصلی ماست می رویم، به روستای نسیم آباد می رسیم. از اینجا تا علاقه جنیان، ۳کیلومتر فاصله است.از داخل ماشین، روستاییان را می بینیم که خلاف جهت حر کت ما، پیاده در حر کت هستند. جوانان همراهان علت این پیمایش دشوار در فصل زمستان را «پیدا کردن چیزی برای خوردن» توضیح می دهند؛ جمله ای که فقط حیرت و تعجب ما را موجب می شود!

جمعیت روستا، مطابق آماری که روستاییان به دهیاری و مراجع دیگر اعلام کرده اند، ۵۵خانوار است، اما از این تعداد فقط ۳۰ تا ۳۸خانوار در فصول سرد در روستا می مانند و آن هایی که امکان زندگی در غیر از زادگاهشان را دارند، دست کم برای چند ماه در سال با سختی ها خداحافظی و از اینجا کوچ می کنند.

مریم یکی از زنان روستاست. لاغر و قدبلند با صورتی تکیده تر از سن و سال واقعی اش. یک بلوز بافت نه چندان گرم بر تن دارد و یک چادر نخي رنگی را دور کمرش بسته است. همچان یکی از خانه های روستاییان شده ایم که ۲ اتاق دارد. دهیار از مردان و زنان روستا دعوت کرده است تا برای بیان حرف هایشان به خانه مریم بیایند. مردها در یک اتاق و خانم ها در اتاق دیگر هستند. هوای اتاق به شدت سرد است و مریم، پوستش از سرمای بهمن ماه سرخ شده و دائم با نگرانی دستش را روی موهای پسرش که کنارش چپاخته زده است، می برد. دل نگران و پریشان است. می گوید: خیلی نگرانم که در این هوای سرد بچه هایم بیمار شوند. نگرانی اش هم بی دلیل نیست؛ پسر ۸ ساله اش چهار پنج سال قبل فقط با یک گلورد ساده فوت کر د؛ آن هم در روزهایی که فرزند دلبندش نیاز به پزشک داشت اما دشواری و مسدودبودن راه در دل برف زمستان، باعث شد او به عزای پاره تنش بنشیند. مثل مریم بازم هستند؛ کسانی که به داغ عزیزی نشسته اند؛ زن دیگری که با لهجه کردی اش فریاد می زند و ماجرای دندان درد شوهرش را تعریف می کند؛ «شوهرم یک هفته به خاطر دندان درد، سرش را به دیوار می کوبید، اماراه بندان بود. نمی توانست از روستا بیرون برود. آن قدر درد می کشید که با خودم گفتم می میرد.»

زن همان طور که دندان مصنوعی اش توی دهانش لق می زند، ادامه می دهد: وقتی کارد به استخوانمان رسید، به دهیاری کهنه فرود تلفن کردیم و با لودر آمدند، جاده را از برف پاک کردند و شوهرم با آن ها از روستا خارج شد تا برای درمان دندانش به شهر برود.

انگار راه بندان های یک هفته ای، محصور شدن های طولانی و مسدود شدن های نگران کننده راه، جزئی از زندگی اهالی این روستاست. باین حال اهالی به حداقل ها هم قانع اند و شکر گزار؛ تقریبا ۳ مایلی است که روز بعداز هر شب برفی، می آیند و راه را باز می کنند. معنایش این است که اوضاع از گذشته بهتر شده است.

یکی از زنان روستا می گوید: دلیل بعضی از مشکلات ما این بود که اعضای شوراهای قبلی اهل اینجا نبودند. دهیار علاقه جنیان در قوچان سکونت داشت و اصلا توجهی نمی کرد که وقتی راه بندان می شد باید «چهاد» برای بازگشایی راه بیایند.

● روستایی با سابقه طولانی

در اتاق کناری هم مردان سن وسال دار از سابقه روستا می گویند؛ «سابقه این روستا از همه روستاهای اطراف بیشتر است. از ۱۴۰۰ سال پیش قدمت دارد و نامش خرابان بوده است.» کسی که سوابق گذشته روستا را به ما یادآور می شود، از معتمدان و بزرگان روستاست. «حاجی فدوی» متولد گران و بزرگ شده علاقه جنیان است. از هفت سالگی در این روستا زندگی می کند.

پیرمرد روستایی استکان چاپش را سر می کشد و گریزی به گذشته زندگی اش می زند؛ «پدر و مادرم بچه همین روستا بودند. بعد از ازدواج به خاطر بیکاری و نداشتن شغل، برای کشاورزی به گران رفتند، اما مدتی بعد، مادرم بیمار شد و پدرم برای مداوای او به مشهد آمد. فامیل های پدر و مادرم که از اهالی همین روستا بودند، از مادرم سرپرستی کردند و بعد از مدتی از پدرم

نام روستا بر ایمان نا آشناست،

در سست مثل مشکلاتی که اهالی اش با آن دست و پنجه نرم می کنند و دیگران از آن بی خبرند؛ مسائلی مثل آسفالت نبودن راه و نداشتن آب آشامیدنی کافی. برای رسیدن به

روستای «علاقه جنّبان» باید از ورودی شهرستان قوچان بگذریم. سپس وارد روستای کهنه فرود بشویم و بعد از طی کردن حدود ۱۵کیلومتر راه خاکی به مقصد برسیم. مقصد ما اگر چه روستایی کوهستانی است که برف مناظر زیبا و

خواستند تا از گرگان کوچ کند و برای همیشه به این روستا بیاید.»

● جوانان بیکار روستا

حاجی می گوید: اهالی اینجا از اول، از عشایر بوده اند؛ چون زندگی در اینجا برای کل سال، سخت و ناشدنی است. کشاورزی ما دیمی است؛ یعنی امرا معاش مردم این خطه با کشاورزی دیم بوده است و هر چه خشک سالی بیشتر شد، رونق کشاورزی ما هم کمتر شد.

او برحسب سن وسالش به یاد می آورد که «اول انقلاب از اداره منابع طبیعی به اینجا آمدند و یک هفته برای نقشه برداری زمینی و هوایی ماندند. نتیجه اش این شد که روستای علاقه جنبان، ۲۲۶۰ هکتار زمین منابع طبیعی و قابل کشت دارد. اما اکنون، ۱۱۴۰ هکتار زمین به نام روستا ثبت کرده اند که از همین مساحت، نیمی از آن کشاورزی و نیمی هم مربوط به منابع طبیعی است و از آن برای چرای گوسفندان و احشام استفاده می شود.»

اما گلایه بیکاری جوانان در اینجا هم به گوش می رسد. حاجی می گوید: تنها کار موجود در اینجا دامداری است.

می پرسیم: چرا شما با مشکلاتی از این دست، در این روستا باقی ماندید؟ و می گوید: من ۵پسر و ۲دختر دارم که عروس و دامادشان کرده ام. ۴پسرم در قوچان زندگی می کنند. یکی از آن ها عضو شورای روستاست. یکی هم دهیار علاقه جنیان است؛ ما هم مانده ایم چون شغلی نداریم و هر جا برویم باید کار گری کنیم.

یکی دیگر از مردان روستا توی حرف حاجی می پرد که: «وقتی قرار به کار گری باشد، اگر زیر سقف خانه خودمان بمانیم، ابرومندتر است. ما به

شگرفی روی کوه هایش ساخته است، مشقت های مسیر با روستاییان کاری کرده است که چشم اندازهای زیبا برایشان ناخواستنی شود. روستاییان، وقتی یاد شب و روزهایی می افتند که این راه، بر اثر بارش برف سنگین مسدود می شد و غم و غصه به دلشان می انداخت، شاید مثل خیلی از مسافرانی که می آیند و می روند، از تماشای برف روستا لذت نبرند. با همه این اوصاف، سرما و سختی روزگار آن ها را آبدیده تر از آن کرده است که شکر گزار نعمت های پروردگار نباشند و از پر تو این شکرگزاری است که ۵۵خانوار، همچنان به

زندگی در این روستای زیبا ادامه می دهند. ما را در این گزارش اعضای گروه «التیام» به سرپرستی سجاد خسروی همراهی می کنند؛ گروهی که چند ماهی است با بهانه های خیر خواهانه مسیر ۱۸۰ کیلومتری تا این روستا را طی می کنند و این بار نیز در یکی از آخرین روزهای سرمای بهمن ماه، با ما همراه شدند. این راه دشوار را با دو خودرو «آفرود» طی می کنیم، به همراه چند جوان که برخی مایحتاج ضروری اهالی این روستا را داخل خودروهایشان حمل می کنند و قرار است برای چندمین بار به این روستا سر بزنند.

آن ها بخش زیادی از وسایل و اقلام خوراکی را طی روزهای گذشته به روستا به سرپرستی سجاد خسروی همراهی می کنند؛ گروهی که چند ماهی است با بهانه های خیر خواهانه مسیر ۱۸۰ کیلومتری تا این روستا را طی می کنند و این بار نیز در یکی از آخرین روزهای سرمای بهمن ماه، با ما همراه شدند. این راه دشوار را با دو خودرو «آفرود» طی می کنیم، به همراه چند جوان که برخی مایحتاج ضروری اهالی این روستا را داخل خودروهایشان حمل می کنند و قرار است برای چندمین بار به این روستا سر بزنند.

آرد جواب گوی احتیاجمان نیست. برایمان میهمان می آید، حیوان خانگی هم داریم، مرغ و خروس هایمان، سگ ها و یک کیسه آرد را چه کنیم؟ ۳پار خمیر کنیم تمام می شود.

● یک معلم کم است

یک مدرسه ابتدایی در روستاست که در گذشته، ساختمانش کلنگی بود. اهالی یک نامه به آموزش و پرورش بردند تا ساختمان مدرسه بهسازی شود و این طور پاسخ شنیدند: «کارگر و بتا از روستا بهدیده؛ بودجه مان کم است.» اکنون فقط تا ششم ابتدایی می توانند در اینجا درس بخوانند و برای ادامه باید به شهرستان های قوچان و روستاهای اطراف بروند و در مدارس شبانه روزی درس بخوانند.

آمار باسوادی و بی سوادی روستا را جویا می شویم. کسی اطلاع دقیقی ندارد. می گویند که بی سوادها زیاد هستند. روستا صنایع دستی خاصی ندارد، فقط در بر ه های خانم ها، قالی بافی شخصی داشتند. با هر کدام از اهالی که صحبت می کنیم، می گویند مهم ترین مشکلشان نبود آب آشامیدنی، جاده پر خطر و صعب العبور و کمبود آرد است. درخواست روشن تر آن ها آسفالت شدن مسیر است.

حاجی که پدر حسن فدوی، دهیار جوان روستاست، می گوید: امسال از عید نوروز به این طرف ۱۰بار ۲بار شن ریزی کرده اند، ولی هر بار ۵سانت

شن می ریزند؛ بهتر است یک بار ۲۰سانت شن درشت بریزند و راه کوپ هم بیاورند تا راه را بکوبد و زودتر آسفالت کنند.

داخل روستا مرکز بهداشت نیست، مرکز بهداشت در کهنه فرود است. اهالی هم گله دارند که مسئولان این مرکز بهداشتت حتی یک ماه هم برای سرکشی به روستای علاقه جنبان نمی آیند.

● روستایی بدون حمام

خانم های روستا از بیکاری و نداشتن کاری خانگی نا لاین هستند. یکی از خانم ها می گوید: برای رفت و برگشت به قوچان ۴۰ هزار تومان باید کرایه بدھیم. روستا حمام عمومی ندارد و از این بابت در سختی هستیم.

یکی دیگر از خانم ها می گوید: در تابستان هفته ای ۲بار آب گرم می کنیم و حمام می کنیم اما در زمستان ۲هفته یک بار هم سرمان را نمی شویم؛ ترس داریم از سرما مریض شویم.

اکثر خانم ها در خواستی جز آب، راه و حمام ندارند. البته از هوای خوب و فرح بخش تابستان راضی اند اما اوای به زمستان ها که مشکلاتشان چندبرابر می شود.

سکینه اشرفی متولد همین روستاست و می گوید: روستا را دوست داریم و با همه سختی هایش مانده ایم اما چه کنیم؛ کجا برویم؟

پسرش را هم می گوید: اگر جاده آسفالت شود، سختی نمی کشیم. من در تهران و مشهد کار گری می کنم؛ نماکاری و بنایی و هر کاری که گیرم بیاید. چند روز در روستا هستیم و بقیه زمان ها را توی شهرها کار گری می کنم، ولی با کار گری چیزی بر ایمان نمی ماند.

او به شیر آبی که روی بلندی قرار دارد، اشاره می کند و می گوید: این شیر آب مربوط به چند خانه است. هنوز در هر خانه یک شیر آب نیست. این آب هم فقط روزی یک ساعت برقرار است و بعد قطع می شود!

اهالی می گویند که امسال، یک نفر به دلیل نبود امکانات درمانی فوت کرده است. تعدادی از اهالی روستا بیمار هستند و چاره ای جز پنهان بردن به درمان های خانگی نیست. اینجا آنفر هم بیماری خاص دارند و امیدوارند اسباب گشایشی برای ارسال داروهایشان فراهم شود.

● کسری آرد ندارند؛ مجوز نانواپی لازم است

با توجه به اینکه فصل زمستان، سخت ترین موقع سال برای اهالی روستای علاقه جنبان است و مشکل راه، بزرگ ترین مسئله روستاییان، یکی از دغدغه های معیشتی شان یعنی کمبود آرد را پیگیری می کنیم تا دست کم، راهی برای حل سهل ترین مشکل آن ها بیابیم و اهالی روستا از نظر غذایی در مضیقه نباشند.

مدیر روابط عمومی اداره غله و خدمات بازرگانی خراسان رضوی برخلاف صحبت های اهالی روستای علاقه جنبان می گوید: آن ها کمبود آرد ندارند. سعید بلوچی توضیح می دهد: بر فرض مثال اگر سهمیه ماهیانه مصرفی هر نفر در استان ۶ تا ۷کیلوگرم است، همین مقدار آرد را به ازای هر نفر در روستا اختصاص می دهیم. حال آن خانواده، در ماه با مصارف دیگر، آرد کم بیاورد یا اضافه، ما نمی توانیم بیشتر از مقدار سهمیه تعیین شده به آن ها آرد بدهیم.

وی با بیان اینکه آردی که در روستای علاقه جنبان توزیع می شود، براساس سرانه مصرفی کل استان است، در توضیح این قانون می گوید: برای روستاهایی که تعداد خانوار کمتر آرد را به ازای هر نفر در روستا اختصاص می دهیم. برای روستاهای کمتر از ۱۰۰ خانوار، براساس سهمیه مصرفی کل استان، آرد تخصیص می یابد.

این مسئول ادامه می دهد: با توجه به بازدید شما از روستا و اینکه مسیر روستا صعب العبور و روزهایی از سال راه کاملا مسدود است و اهالی امکان خروج از آنجا را ندارند، اگر بخواهند سهمیه بیشتری داشته باشند، باید با فرمانداری صحبت کنند و اگر برای روستا مجوز یک نانواپی صادر شود، مشکل آن ها نیز برطرف خواهد شد. ●

روزنامه شهرامید ورزشگی

شنبه ۱۳۸۸ خرداد ۱۳۹۱ شماره ۳۵۷ SHAPARANNEWS.IR

۵۷



زنگ